

با فخرالدین صدیق شریف بازیگری که اورا بانقش‌های تاریخی می‌شناسیم

در چشم باد سمبل اعتقادات ایرانی اسلامی ما است

○ سارا کریمی

قاضی شهر سامان است. با وی به بهانه ایفای نقش‌های تاریخی و مذهبی‌اش هم صحبت شدیم تا از میان گفته‌هایش با نقش‌های او بیشتر آشنا شویم.

شما بازیگری را با تئاتر آغاز کردید و پس از آن وارد تلویزیون شدید آموخته‌های تئاتری چقدر به کمک‌تان آمد در حالی که امروزه بسیاری فکر می‌کنند ورود به عرصه بازیگری آسان است و راحت می‌شود بازیگر تلویزیون شد؟

اساتید ما همواره معتقد بودند که «تئاتر» مادر هنر بازیگری است. یک بازیگر تئاتر، ریشه‌های محکم‌تری دارد. در واقع تئاتر یک نوع بردباری و صبوری را به بازیگر می‌آموزد تا در عرصه‌های سخت تحمل پذیرتر باشد. آن زمان شیوه درست اجرا می‌شد و ما از طریق تجربه و تمرین بازیگری را می‌آموختیم هیچ وقت هم فکر نمی‌کردیم باید ستاره سینما شویم مهم برایمان بازیگری بود و برای همین وقتی به تلویزیون می‌آمدیم به قدر کافی تجربه داشتیم که مخاطب ما را در آن نقش بپذیرد. هرچند نباید فراموش کرد که بازیگر تئاتر باید بتواند خودش را با شرایط تلویزیون و سینما تطابق دهد و گرنه این مسئله به وجود می‌آید که می‌گویند فلان بازیگر سینما بازی تئاتری دارد.

شما بین بازی سینمایی و تلویزیونی تان چه تفاوت‌هایی می‌گذارید یعنی جنس بازی تان را براساس مخاطب تغییر می‌دهید؟

دقیقاً باید این کار را بکنیم چرا که جنس بازی در تلویزیون و سینما با هم متفاوت است. البته الان که تلویزیون‌هایی با صفحه عریض آمده‌اند، شرایط فرق کرده است. بازیگر تلویزیونی باید با دقت بیشتری کارش را اجرا کند. باید به بازی سینمایی نزدیک شود. چون وقتی پرده عریض می‌شود، حرکات بازیگر بزرگ‌تر دیده می‌شود. اتفاقاً به نظر من بازیگری برای تلویزیون دقت بیشتری می‌خواهد چون مخاطب بیشتری آن را می‌بینند و این حق را دارند که آن را بپذیرند یا با عوض کردن شبکه تلویزیون‌شان آن را رد کنند.

قبول دارید که مخاطب تلویزیون شما را بیشتر در سریال‌های تاریخی یا مذهبی به خاطر می‌آورد و این اتفاق ممکن است او را شرطی کند.

قبول دارم. شاید دلیل این اتفاق ناخواسته پیشنهادهایی بوده که در طول سال‌ها بازیگری‌ام به من می‌شده اما من از این راه ناراحت نیستم و حس می‌کنم در این نقش‌ها بهتر می‌توانم به آن اثر کمک کنم. ضمن این که خودم معتقدم هر آدمی ریشه در تاریخ و گذشته‌اش دارد. با پرداختن به کارهای تاریخی می‌توان به گذشته رفت و آن بخشی از تاریخ را که رنگ باخته است در ذهن

نامش به عنوان یکی از بازیگران برجسته تاریخی ثبت شود.

صدیق شریف متولد ۱۳۳۴ تهران است. بازیگری را از دوران دبیرستان آغاز کرده و مثل جوانان علاقه‌مند به بازیگری در آن زمان اولین محمل برای آموختن را خاک صحنه و عرصه تئاتر دانسته است. بازی در نمایش نامه‌های مختلف پایه‌های اصلی بازیگری را در او محکم می‌کند و بدیهی است که وقتی می‌خواهد بازیگری را در عرصه تصویر دنبال کند سینما را برای خود انتخاب می‌کند. اما شاید فیزیک چهره او، چشمان بانفوذ، نگاه گرم و از همه مهم‌تر صدای گرم و طنین‌انداز صدیق شریف است که سعید نیکپور کارگردان سریال «شاه شکار» را وسوسه می‌کند که او را برای نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی انتخاب کند اثری که با نویسندگی پرویز زاهدی در سال ۶۱ از جوان جویای نام چهره‌های ماندگار ترسیم می‌کند. و این گونه است که او تا مدت‌ها یکی از بازیگران سریال‌ها و مجموعه‌های مذهبی تلویزیون می‌شود تا اینکه در سال ۶۷، با بازی در فیلم «گراند سینما» وارد سینما می‌شود. او تاکنون در ده‌ها سریال تلویزیونی و ۲۰ فیلم سینمایی بازی کرده است. بی‌شک بسیاری از ما او را با نقش‌های مختلف در مجموعه‌هایی چون «پدر خوانده»، «کرمیخان زند»، «کیمیایگر»، «عمارت فرنگی» به یاد می‌آوریم. هرچند آخرین نقشی که مردم از او در سینما دیده‌اند، بازی در نقش روحانی فیلم «خراجی‌ها» است اما باز هم او با نقش حاج قاسم در سریال در چشم باد درخشید. او هم اکنون مشغول بازی در سریال «کلاه پهلوی» به کارگردانی «ضیاءالدین» در نقش

می‌گویند نقش‌هایی در سینما و تلویزیون است که وقتی بازیگری آن را انتخاب می‌کند یا به او پیشنهاد می‌شود تا مدت‌ها با آن بازیگر می‌ماند و گویی قابلیت‌های آن بازیگر در آن نقش‌ها بیشتر خود را نشان می‌دهد. شاید هم آن بازیگر به لحاظ فیزیک ظاهری و حس‌های بازیگری‌اش در همان نقش‌های نزدیک به هم جا می‌افتد و به نوعی دوست ندارد ذهنیت مخاطب را از خود به هم بزند. این اتفاق درباره بازیگری چون فخرالدین صدیق شریف می‌تواند بیفتد و شاید هم افتاده است چرا که وقتی نام «فخرالدین صدیق شریف» می‌آید، ما نیز ناخودآگاه یاد نقش‌های ماندگارش در فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی می‌افتیم. نقش‌های اغلب مثبت و بیشتر تاریخی، از

نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در سریال شاه شکار تا حاج قاسم سریال در چشم باد مسیر سخت اما ماندگاری بوده که صدیق شریف آن را طی کرده تا امروز





آدمی ریشه در تاریخ و گذشته‌اش دارد. با پرداختن به کارهای تاریخی می‌توان به گذشته رفت و آن بخشی از تاریخ را که رنگ باخته است در ذهن مردم زنده کرد

مردم زنده کرد، حالا چون به لحاظ چهره و لحن صدایم هم در این خواسته موفق‌تر بودم راضی‌تر هستم و بازی در کارهای تاریخی را از این نظر بسیار دوست دارم و می‌پسندم.

فکر می‌کنید اولین بار چه اتفاقی شما را به این سمت کشاند منظورم فرو رفتن در قالب‌های مذهبی و تاریخی است و اینکه اصلا زمینه مطالعاتی در این باره داشتید؟

برای اولین بار در دهه ۶۰ در مجموعه «هزار رنگ و هزار برگ» به کارگردانی آقای فردرو در نقش یک قاضی برای بچه‌ها بازی کردم و از آنجا که وقتی یک بازیگر در یک نقش بخصوصی جواب می‌دهد، دیگر بیشتر پیشنهادهای او مانند همان نقش است. برای من هم همین‌طور شد. گویا نقش قاضی کار خودش را کرد چون همان زمان مشغول بازی در نقش سید جمال الدین بودم و خودم هم این نقش را دوست داشتم. به جرأت می‌توانم بگویم که کمتر اتفاق افتاده است نقشی تاریخی را بپذیرم و روی آن کار نکنم. اصولاً نقش‌های روز هم نیاز به تحقیق دارند. برای مثال من برای نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی حتی نامه‌های او را به ناصرالدین شاه خواندم و از این طریق به خصوصیات و ویژگی‌های او پی بردم.

شده که دیگر از بازی در این نقش‌های همیشه مثبت خسته شوید. بادم است وقتی نقش شیطان را در ابراهیم خلیل الله بازی کردید بسیار مورد استقبال قرار گرفتید. فکر می‌کنید چرا این اتفاق افتاد شاید به خاطر شکستن عادت در بازیگری تان بود؟

چند وقت پیش در کاری نقش یک افسر بعثی به من پیشنهاد شد که اول دوست‌ستش نداشتم و می‌خواستم با اکره بپذیرم. همین حرف شما در ذهنم بود که نباید مخاطب را به دیدن خودم در نقش‌های تاریخی عادت بدهم، ولی بعد به اتفاق کارگردان به این نتیجه رسیدم که مخاطب هرگز این نقش را از من نخواهد پذیرفت؛ بنابراین از بازی در این نقش انصراف دادم. در واقع می‌خواهم بگویم حالا دیگر مخاطب هم نمی‌تواند من را با نقش‌های به قول شما منفی بپذیرد.

اما نقشی که در ابراهیم خلیل الله پذیرفتید که آزارتان نداد؟

من در بسیاری از مجموعه‌هایی که محمدرضا ورزی ساخته است بازی کرده‌ام این همکاری‌ها بیشتر به دلیل آشنایی من با کارگردان و راحت بودن با شیوه کارگردانی‌اش بوده است و در عین حال نقش‌هایی که پذیرفته‌ام هم دوست داشته‌ام. درباره نقش شیطان هم این نقش کار زیادی می‌برد و برای خودم تجربه خوبی بود. من این‌گونه نقش‌ها را نه به دلیل منفی بودنش بلکه به دلیل تأثیرگذاری و مؤثر بودنش دوست دارم اما پذیرفتن یک نقش

منفی که مشابه آن را بسیار در جامعه دیده‌ایم مسلماً ذهنیت مخاطب را نسبت به بازیگر تغییر می‌دهد. به هر حال خیلی از همین مخاطبان هستند که بازیگر را به واسطه نقش‌هایی که ایفا می‌کند زیر سؤال می‌برند و شاید به همین دلیل است که خودم به شخصه دوست دارم این موضوع جا بیفتد که بازیگر باید فرصت امتحان هر جور نقش را داشته باشد. هرچند نباید فراموش کنید که کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌ها هم معمولاً ریسک‌پذیر نیستند و ترجیح می‌دهند به بازیگر نقشی را بدهند که قبلاً آن را تجربه کرده است در صورتی که اگر آنها ریسک‌پذیر باشند می‌توانند فضای خوبی برای بازیگر فراهم کنند تا او هم تجربیات متفاوت و مفیدی کسب کند.

برویم سراغ در چشم باد. چه طور شد این کار را پذیرفتید آیا یک عادت بازیگری شما را به جمع بازیگران رساند یا چون یک کار تاریخی بود پذیرفتید یا ...؟

وقتی فیلمنامه سریال را خواندم احساس کردم کار متفاوتی است و آن موقعیت خاص تاریخی را دوست داشتم به همین دلیل بازی در سریال در چشم باد را پذیرفتم. یک حسن این کار این بود که از همان اول فیلمنامه کامل را به من دادند. از نقشم هم یعنی حاج قاسم بسیار خوشم آمد و آن را دوست داشتم.

مسلماً برای نقش «حاج قاسم» هم از تجربه‌های خودتان کمک گرفتید و هم روی آن مقطع تاریخی مطالعه داشتید؟

بله هردوی این‌ها که گفتید پیش زمینه ذهنی من را از نقش حاج قاسم تشکیل می‌داد. یک بازیگر وقتی می‌خواهد نقشی را بازی کند، باید شخصیت را بشناسد. بدانند این آدم کیست؟ در چه مقطعی زندگی می‌کرده و با چه کسانی ارتباط داشته است؟ و... این کالبدشکافی برای بازیگر هم لازم است برای همین من روی آن مقطع تاریخی مطالعه داشتم. روزی که فیلم نامه را خواندم اولین حسام فیلم‌ها و کتاب‌هایی بود که درباره تهران قدیم دیده و خوانده بودم. می‌دانستم که حاج قاسم یک بچه تهرانی قدیمی است که جانش را، پای قسم و رفاقتش می‌دهد. او یک بچه تهرانی اصیل است. همین مسئله برایم مهم بود و شاید هم این ویژگی لوطی من‌شانه شخصیت حاج قاسم بی‌شتر به دلم نشست. چون خودم بزرگ شده تهران هستم و از اطرافیانم کدهای خوبی در ذهن داشتم که در بازی‌هایم دربیآورم. شاید به همین دلیل بود که خیلی راحت توانستم گویش اصیل تهرانی را هم خوب در بیآورم. در واقع حاج قاسم یکی از ارکان سریال در فاز دوم به حساب می‌آید یعنی زمانی که بعد از جنگ‌های جنگل جنگلی‌ها پناهنده می‌شوند. «میرزا حسن ایرانی» که یک روزنامه‌نگار

سیاسی است، پیش حاج قاسم می‌آید. حاج قاسم هم قبلاً چاپخانه داشته است و ریشه‌های دوستی این دو نفر، فکری و اعتقادی بوده است. همین ریشه‌ها باعث می‌شود حاج قاسم اولین نفری باشد که به ذهن میرزا حسن می‌رسد.

با جوزانی چه تعاملاتی برای نقش تان داشتید؟

اساس کار ما در «در چشم باد» فیلم نامه بود. راهنمایی‌ها و کلیدهایی که کارگردان می‌داد، مکمل همه اینها بود. اما در نهایت نگاه کارگردان را می‌دیدیم. سریال «در چشم باد» پروژه سنگینی بود. آقای جوزانی هم با دقت و حساسیت زیادی کار کردند. یادتان باشد جعفری جوزانی در سریال «در چشم باد» گوشه چشمی هم به آیین‌های نمایشی ایرانی داشت و بی‌شک یکی از اهداف او این بود که یک سری سنت‌ها و فولکلورها را زنده کند. سنت‌هایی که به دست فراموشی سپرده شده‌اند. این سنت‌های دیرینه بخشی از فرهنگ جامعه ما را تشکیل می‌دهند. مردم باید بدانند که در گذشته پرده خوانی و خیمه شب بازی رونق زیادی داشته و با این سبک و سیاق اجرا می‌شده است. به همین دلیل بود که می‌دانستم او چه می‌خواهد وقتی با جوزانی در مورد نقش حاج قاسم صحبت می‌کردیم او می‌گفت حاج قاسم یک تهرانی اصیل است و از این نظر باید در لحنش هم این مسأله دیده شود و من هم چون خودم بزرگ شده تهران بودم خیلی راحت توانستم این گویش را در بیآورم. با این حال باید دید چقدر فرصت و امکانات داشته‌ایم. به نظر من جعفری جوزانی تا جایی که فرصت داشت، این کار را انجام داد. به اتفاقات ملی نگاهی دوباره کرد و شرایط تاریخی را از صدسال پیش تاکنون، مورد بررسی قرار داد.

